

11/07/2012

سازمان زنان هشت مارچ
(ایران - افغانستان)

کارزار افغان ستیزی جمهوری اسلامی را در هم شکنیم!

بار دیگر رژیم مرتجع جمهوری اسلامی کارزار وسیع و همه جانبه دیگری را علیه افغان های مقیم ایران برآه انداخته است تا چهره نهایت ضد مردمی خود را هرچه بیشتر به معرض نمایش بگذارد. این کارزار با حمله گروهی از اوباشان به پناهجویان افغان در شهر یزد به اوج خود رسید. روز جمعه ۱۰ سرطان اوباشان به خانه های پناهجویان افغان در محله کشتارگاه یزد هجوم آوردند و وحشیانه این مردم بی دفاع را مورد ضرب و شتم قرار دادند و خانه فقیرانه آنها را به آتش کشیدند. به گونه ای که تعدادی از آنان سوخته و مجروح شدند و عده ای سراسیمه خانه و کاشانه خود را رها کرده به خارج از شهر و یا خانه آشنایان خود پناه بردند.

عوامل رژیم و رسانه های وابسته به آن تلاش کردند که حمله وحشیانه را با پیدا شدن جسد يك دختر ۱۸ ساله یزدي که به او تجاوز شده و در چاهی در اطراف شهر انداخته شده بود، ربط دهند و بطور ضمنی این یورش را توجیه کنند. دولت و رسانه ها هویت فردی را که در ارتباط با قتل دختر ۱۸ ساله دستگیر شده بود افغان معرفی کردند. اعلام هویت این فرد، خواه مجرم باشد خواه بی گناه، نه توجیه کننده این عمل شنیع است و نه می تواند بی رابطه با کارزاری باشد که جمهوری اسلامی در چند ماه گذشته برای اذیت و آزار پناهجویان افغان برآه انداخته است. اذیت و آزار پناهجویان افغان در ایران در ۳۰ سال گذشته پیوسته ادامه داشته و هیچگاه متوقف نشده است. اذیت و آزاری که هم از جانب دولت و هم از جانب افراد نا آگاه و تحت تاثیر فرهنگ شوینیستی غالب اعمال شده است تا جایی که ابعاد باور نکردنی و غیر قابل تصویری را بخود گرفته است.

سالهاست که ماموران سرحدی ایران علاوه بر اذیت و آزار افغان ها که جنبه معمول بخود گرفته است، با فیر مرمی بطرف آنان، تعداد زیادی را زخمی و یا به قتل رسانده اند. اما اخیراً در سرحد ترکیه بیش از ۲۰ نفر از اتباع افغانستان مورد فیر قوای عسکری جمهوری اسلامی قرار گرفتند که اکثریت آنها کشته و بقیه بسختی مجروح و اوضاع جسمی آنان وخیم گزارش شده است.

در سالهای اخیر صدها تن از افغانها توسط جمهوری اسلامی در ارتباط با جرمهای مربوط به مواد مخدر به اعدام محکوم شده و تعدادی از آنها تا بحال اعدام شده اند که خشم مردم در دوسوی سرحد را برانگیخته است. این درحالیست که بنا به گزارشات، سپاه پاسداران جمهوری اسلامی در بالاترین سطوح در ارتباط مستقیم و یا غیر مستقیم با مافیای مواد مخدر، در تجارت آن و انتقال آن به ایران و همچنین به سایر کشورها درگیر است و از این طریق برای خود و حکومت شان ثروت می اندوزد و میلیون ها جوان در ایران و بقیه کشورها را عمداً به دام مواد مخدر می اندازد.

دلیل جنایات اخیر در یزد، کارزار افغان ستیزانه ای است که از طرف حکومت در سطح کشور و ولایات مختلف به اجرا در آمده است. ممنوع کردن ورود زنان و مردان افغان به پارک صفا اصفهان چندی پیش در میان ناباوری همگان تنها می توانست اوج شوینیسم يك سیستم ضد مردمی را نشان دهد.

بدنبال آن مقامات ولایت مازندران وقیحانه اعلام کرد که تا آخر ماه کلبه پناهجویان افغان چه آنانیکه دارای کارت اقامت هستند و چه آنانی که سند اقامت ندارند باید مازندران را ترک کنند. مقامات این ولایت فاش کردند که حضور پناهجویان افغانستان در ۱۰ شهر ساحلی از قبل ممنوع بوده است. این مقامات همچنین گفتند که "حضور افغانها برای مازندران يك تهدید است" و وزارت داخله هم اعلام کرد که مازندران بعلت توریستی بودن نمیتواند حضور آنها را بپذیرد. آیا برای وقاحت و بیشرمی این مزدوران میتوان حد و حصری قائل شد. آیا کلماتی وجود دارند که بتواند اوج تفرعن و پستی و شوینیسم این مرتجعین را توضیح دهد. سوال بر حق مردم این است که آیا این پاسداران مزدور و نیروهای انتظامی و ارشاد منفور هستند که مغل آسایش پیر و جوان و بخصوص زنان می باشند.

آنچه مسلم است رژیم جنایت پیشه جمهوری اسلامی برنامه سازمان یافته ایرا برای محدود کردن و در نهایت اخراج پناهجویان افغان تدارک دیده که از سالها قبل به مرحله اجرا گذاشته است. بر طبق گزارشات، تا کنون حضور پناهجویان افغان در ۲۸ ولایت ایران کاملاً ممنوع و یا قسماً محدود شده است. اخیراً در ادامه این طرح ظالمانه ولایت فارس ارائه هرگونه خدمات از قبیل تحصیل، تداوی و استفاده از وسایل نقلیه عمومی و حتی فروش مواد غذایی به پناهجویان "غیرقانونی" را ممنوع کرده است. اگر دولت قبلاً صاحبان حرفه ها و مشاغل مختلف را از

دیانو شمیره: له I تر 4

افغان جرمن آنلاين تاسو په درنښت همکاري ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادښت: دلیکنی د لیکنیزی بنی پازوالی د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکې په خیر و لولئ

استخدام پناهجویان منع کرده و در صورت تخلف جریمه می کردند، اینک کسانی را که به آنان مواد غذایی بفرشند نیز تهدید به بستن کسب و کار می کنند.

توگویی این مرتجعین فاشیست در نظر دارند که گوی سبقت را از فاشیست های نازی بر بایند و با قطع نان و آب و گرسنگی دادن به کودکان و فرزندان این مردم ستمدیده بر افتخار جنایات عدیده خود بیافزایند.

تو گویی خون هایی را که از مردم کردستان، خوزستان، بلوچستان، ترکمن صحرا و از انقلابیون و . . . ریخته اند آنان را سیراب نکرده است و اینک چشم طمع به خون فرزندان و کودکان افغان دوخته اند.

اما به اینهم اکتفا نکرده و از باشندگان آنجا میخواهند که خود سرانه "مشخصات هویتی اتباع بیگانه را مطالبه و نظارت کنند" تا بدینوسیله با تحریک عناصر عقب مانده و اوباشان وابسته بخود رعب و وحشت در میان این پناه جویان را به اوج برسانند.

میلیون ها کارگر و پناه جوی افغان در اثر مداخلات خارجی و جنگ های داخلی بین بنیادگرایان اسلامی در افغانستان، کار و زندگی و خانه و کاشانه خود را از دست دادند و آواره شده، مجبور به ترک کشور خود و پناه آوردن به کشورهای همسایه و دیگر کشورهای جهان شدند. کارگران و زحمتکشان افغان در ایران، به جانکاه ترین کارها تحت بدترین شرایط در کوره پزخانه ها و مزارع، کشتارگاه ها، کارهای ساختمانی، سنگ بری، چاه کنی و تنظیفات و . . . تن داده اند. در محروم ترین محله ها و در فقیرانه ترین خانه ها زندگی میکنند. از هیچگونه حقوق مدنی برخوردار نیستند، امنیت جانی و شغلی ندارند، مورد اخاذی و زور گویی رژیم و مزدوران آن قرار می گیرند، مورد تحقیر و اهانت مشمئز کننده اوباشان و افراد نا آگاه متأثر از فرهنگ و شوینیزم ایرانی قرار دارند. بسیاری از کارگران افغان مزد ناچیز کارشان توسط کار فرمایان پرداخت نمیشود و یا توسط مزدوران رژیم بزور غصب میشود. کارگران افغان هزاران بار بیش از آنچه مزد دریافت و یا از منابع و خدمات اجتماعی مصرف می کنند، بر ثروت جامعه با کار و زحمت شان می افزایند تا لاشخوران در قدرت و اطرافیان شان آنرا بسرقت برند. آنگاه حاکمان مرتجع اسلامی با کمال بیشرمی میگویند که این پناه جویان بار دوش جامعه اند و هر روز فشار را بر آنها بیشتر میکنند و عرصه را بر آنها تنگتر، و از ابتدایی ترین حقوق محروم شان کرده و زندگی شانرا به شکنجه مبدل میکنند.

حاکمان مزدور جمهوری اسلامی چنین تبلیغ می کنند که گویا این پناه جویان با میل شخصی خانه و کاشانه خود را ترک کرده اند!- هر چند که اگر هم با میل شخصی محل زندگی خود را ترک می کردند، این مزدوران حق نداشته و ندارند که برای آنها مشکل ایجاد کنند.

اما براستی

اگر مداخلات مرتجعانه کشورهای امپریالیستی و منطقه از جمله جمهوری اسلامی نبود، چنین سرنوشتی در انتظار میلیون ها نفر مردم ستمدیده افغان می بود؟

اگر صدور بنیادگرایی اسلامی به این کشور که جمهوری اسلامی پا به پای امپریالیستهای غربی در آن نقش داشت در کار نبود این همه آواره بیار می آمد؟

مگر این جمهوری اسلامی ایران نبود که احزاب بنیاد گرای اسلامی شیعه مثل حزب وحدت و حرکت اسلامی و چند حزب دیگر را از حمایت های مالی و نظامی خود برخوردار می کرد؟

مگر این جمهوری اسلامی ایران نبود که از جمعیت اسلامی و احزاب جبهه شمال و جنگ سالاران وابسته به آن در مقابل حکمتیار در جنگ داخلی که به نابودی کابل انجامید حمایت می کرد؟

مگر این جمهوری اسلامی ایران نبود که بعد از بقدرت رسیدن طالبان به همه جنگ سالاران سابق از جمله حکمتیار و دار و دسته اش کمک کرد تا باز هم نفوذش را در افغانستان حفظ کند؟

مگر این جمهوری اسلامی ایران نبود که برای اشغال افغانستان توسط امپریالیست های غربی مصدر کمک شد؟ آیا جمهوری اسلامی به نوبه و در توان خود با مداخلتش در افغانستان در ناتوان کردن افغانستان پا به پای قدرت های امپریالیستی و مرتجعین منطقه نقش بازی نکرده است؟

بلی، جمهوری اسلامی در تمامی جنایات علیه مردم افغانستان نقش و مسؤولیت داشته و بخشی از مشکل افغانستان بوده و هست. اما چنین وانمود می کند که گویا ناگهان چند میلیون مهمان ناخوانده برایش فرا رسیده است و به خود حق میدهد که هر جنابیتی را در مورد آنها اعمال کند و آنها را مورد عنایت، عطوفت و رأفت اسلامی اش قرار دهد.

اینک دیگر طعم رأفت اسلامی را هم زحمتکشان ایران و همه زحمتکشان افغانستان، هم زنان هم کلیه اقلیت های ملی و مذهبی چشیده اند و درک کرده اند که مفهوم آن چیست.

اما کفگیر ایدئولوژیک جمهوری اسلامی به ته دیگ خورده و به شوینیزم مشمئز کننده ایرانی دستاویز شده است تا پایه های سنتی خود را این بار، حول این ایدئولوژی زنگ زده متحد کند. جمهوری اسلامی اگر می خواهد بحران ایدئولوژیک خود را با افغان ستیزی، گرسنگی دادن به آنان، محروم کردن بیماران شان از دوا، و . . . حل کند، سخت در اشتباه است. اگر می خواهد مشکلات سیاسی اقتصادی، سیستم بیمار و بحران زای خود را با دامن زدن به جو افغان ستیزی آنهم به شنیع ترین شکلش حل کند در خواب و خیالی خام است. برکسی پوشیده نیست که جمهوری

اسلامی با بحران سیاسی و اقتصادی روبرو است و حتی اگر همه اتباع افغانستان را از ایران اخراج کند، نمیتواند ضعف و درماندگی را که دچار آن است تخفیف دهد.

مزد زنان کارگر افغان که در اکثر موارد در خانه کار میکنند و بهمین دلیل حتی کار کودکان خانواده را نیز به آن می افزایند، چندین بار کمتر از مردی است که به بقیه پرداخت میشود، که کفایت نان خشک را هم نمی کند. بسیاری از خانواده ها توسط زنان اداره می شود و یا اینکه زنان تنها نان آور خانواده اند. چرا که مردان آنان یا در زندانهای جمهوری اسلامی اند و یا اینکه در جنگ ها کشته و یا بدلیلی از خانواده جدا شده اند و در چنین شرایطی باید با فشارهای جمهوری اسلامی و مزدورانش درگیر شوند.

جمهوری اسلامی در بیش از سه دهه حاکمیت خود تلاش کرده است که فرودستی زنان را به یکی از نورمهای اصلی جامعه تبدیل کند. حتی با دادن امتیاز به مردان از طریق قوانین تبعیض آمیز تلاش کرده است تا حمایت مردان و بخصوص بخش های عقب مانده آنانرا به خود جلب کند و با انواع و اقسام سیاست های زن ستیزانه و با ایجاد آپارتاید جنسی زنان را به قشر پائین ترین ها در نظام جمهوری اسلامی تبدیل کند. زنان افغان علاوه بر این تنزل، بخاطر افغان بودن شان نیز تحت فشار بیشتری قرار می گیرند و از این رو ستمدیده ترین ستم دیدگان جامعه هستند.

برای آنکه عمق تَلْفِیق زن ستیزی و نژادپرستی جمهوری اسلامی روشن شود کافی است نگاهی به ازدواج های میان پناهجویان افغان و زنان ایرانی بیاندازیم. جمهوری اسلامی اتباعش را تنها از طریق خونی و آنهم از جانب پدر برسمیت می شناسد، به عبارت دیگر پدر یک کودک باید ایرانی باشد که تبعه ایران به حساب آید. به این ترتیب فرزندان خانواده هایی که در نتیجه ازدواج مرد افغان با زن ایرانی هستند، تبعه ایرانی بحساب نمی آیند و حتی آنها از تحصیل و خدمات اجتماعی محرومند. اما مسئله به اینجا خاتمه نمی یابد، جمهوری اسلامی از سال ۱۳۷۰ به بعد حتی ازدواج های زنان ایرانی با افغانها را به رسمیت نمی شناسد و برای آنها سند ازدواج صادر نمی کند. بر طبق برخی آمار های دولت ۳۲۰۰۰ ازدواج غیر رسمی میان مردان افغان و زنان ایرانی بخصوص در ولایات شرقی ایران صورت گرفته است و مسلماً تعداد حقیقی این پیوند ها بسیار بیشتر از آماري است که جمهوری اسلامی ادعا می کند. برای فرزندان اینها که جمعیتی نزدیک به ۱۰۰ هزار نفر را تشکیل می دهند حتی کارت هویت صادر نمی شود، حق تحصیل، حفظ الصحة و سایر امکانات اولیه زندگی به کنار.

اما در مورد دختر جوانی که در یزد مورد تجاوز قرار گرفته و بعد به قتل رسیده است. این واقعه دلخراش بیش از هر چیز یادآور خشونت های جنسی هستند که با سیاست های زن ستیزانه جمهوری اسلامی شدت گرفته اند. این دختر جوان به سرنوشتی دچار شده است که هزاران دختر جوان تحت شرایط جمهوری اسلامی به آن دچار می شوند.

در کشوری که زن ستیزی در رأس سیاستهای کشور قرار میگیرد، در کشوری که تبعیض علیه زنان در قوانین و در کلیت نظامش نهادینه شده است، در کشوری که خشونت علیه زنان یک جریان قدرتمند است و در تار و پود رژیم و دستگاه های سرکوب گرش تنیده شده است، در کشوری که زندانهایش با تجاوز به زنان عجین شده است، در کشوری که پرچم ایدئولوژیکش در حجاب اجباری و تنزیل مطلق زنان تبلور یافته است، باید انتظار داشت که خشونت علیه زنان در همه عرصه های جامعه به یکی از عمده ترین جنایات مرسوم در جامعه تبدیل شود.

در نظام جمهوری اسلامی است که کسانی چون "خفاش شب" آفریده میشوند که در ضدیت با زنان قتل های زنجیره ای را مرتکب میشوند و با دستگیری و معرفی وی به عنوان یک مرد افغان، بطور آگاهانه به جو ضدیت با افغان ها دامن میزند. واقعه هولناک در قریه در « ورامین» را بیاد بیاوریم که در ویدیویی که دست بدست می گشت، یک دختر جوان مورد تجاوز گروهی شش مرد قرار میگیرد. بلافاصله شایعه شد که متجاوزین به این دختر، افغان بودند. و تا زمانیکه این شایعه تکذیب شد بسیاری از افغان ها در « ورامین» و بسیاری از جاهای دیگر مورد ضرب و شتم اوباشان و افراد نا آگاه قرار گرفتند. باید در نظر داشت که رژیم جمهوری اسلامی چه در خشونت علیه زنان و چه جنایات علیه افغان ها مسئولیت اصلی را بر عهده دارد و بسیار آگاهانه و هدفمند به شایعات بر علیه زحمتکشان افغان دامن میزند.

بر همه مردم آزاده است که نه تنها به دفاع از زحمتکشان افغان در مقابل هجوم افسار گسیخته حاکمان مرتجع جمهوری اسلامی بپا خیزند بلکه هم چنین در مقابل شوینیزم مشمنز کننده عظمت طلبانه ایرانی که تنها به ایزاری در دست حاکمان برای بسیج عناصر و افراد نا آگاه و فرصت طلب تبدیل شده است، به مبارزه برخیزند. هیچ وجدان آگاهی نمیتواند و نباید، جنایت هایی را که اوباشان جمهوری اسلامی ایران در حق پناه جویان افغان انجام داده و میدهد بی جواب باقی بگذارد.

زحمتکشان افغان چه آنان که در افغانستان هستند و چه آنانیکه در ایران اند مورد ستم جمهوری اسلامی قرار داشته و دارند و از جنایات مستقیم و غیر مستقیم جمهوری اسلامی رنج برده اند. بخصوص زنان افغانستان که بخاطر نفوذ بنیادگرایی، ستم های قرون وسطائی را در ۳۰ سال اخیر از سر گذرانده و میگذرانند، خیلی بیشتر از جنایات

جمهوری اسلامی زجر کشیده اند، بهمین دلیل ارتباط تنگاتنگی بین زحمتکشان ایران و زحمتکشان افغانستان، بین زنان ایران و زنان افغانستان ایجاد شده است.

زحمتکشان افغان که در ایران زندگی میکنند بخشی جدایی ناپذیری از مردم ایران و طبقه کارگر را تشکیل میدهند، و این حق و تصمیم مسلم آنهاست که در هر کجای ایران سکونت کنند و از خدمات ارائه شده توسط خودشان و بقیه مردم و منابع و تولیدات جامعه بهره مند گردند نه رژیم منفور جمهوری اسلامی که خود را بزور اسلحه، کشتار، ارباب، تجاوز و شکنجه و زندان، خشونت عریان علیه زنان و نژاد پرستی بر مردم تحمیل کرده است.

زنان افغان و ایرانی به همراه زحمتکشان افغان و ایرانی باید تمام نیرو و انرژی خود را برای سرنگونی رژیم نژاد پرست، زن ستیز و ارتجاعی جمهوری اسلامی بکار برند تا با هم بتوانند در ساختن جامعه ای بدون نژاد پرستی، ستم، استثمار و ستم جنسیتی همگام شوند.

7 جولای 2012

www.8mars.com

zan_dem_iran@hotmail.com